

تحلیل پراگماتیستی «مدیر مدرسه» ی جلال آل احمد

زهرا تقوی فردود*

چکیده

مطالعه ی جنبه های کاربردی زبان آل احمد در حوزه ی کاربردشناسی، ویژگی های نشر «مدیر مدرسه» و نوع نگرش آل احمد نسبت به دنیای پیرامون خویش را روشن می سازد. و او را به عنوان نویسنده ای متعهد می شناساند که از طریق کنش های گفتاری گوناگون حامل پیام و مضمون هایی فراتر از آنچه بر زبان آورده، است. نویسنده ای که با دارا بودن دانش به کارگیری ابزار زبان، زاویه ی دید خاصی را برگزیده، تعاملی صمیمانه با خواننده اش برقرار می سازد و از منظر رئالیستی با برجسته نمودن وجهه های اجتماعی افراد، طبقه های اجتماعی مختلف را در زبان تعاملی خاص خودشان، ترسیم کرده، با شناسایی انگاره ها و ساختارهای معرفتی خوانندگان و اعتماد به آنها، جهان واقعی معاصر را واقع بینانه در نگاشته هایش به منصفی ظهور می نشاند و با بهره گیری از کاربردهای ارجاعی فراوان در بافت کلامی اش که مبنای آن را دانش گوینده در مورد وجود مصداق قرار می دهد، به نقد آن می پردازد.

واژه های کلیدی: کاربردشناسی زبان، کنش گفتاری، آل احمد، تضمن، کلام، پیام.

*دانشجوی دکتری رشته ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۴

بدیهی است تحلیل و بررسی داستان های جلال آل احمد و به ویژه «مدیر مدرسه» ی او ، نویسنده ای که موفقیت های چشمگیری در عرصه ی نویسندگی داشته و در ادبیات معاصر ایران نقش بسزایی داشته، کاری ناب نخواهد بود. چرا که پیش از این، به کرات، به دست تحلیلگران و منتقدان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. لکن مسئله ی مورد بررسی نگارنده ی این مقاله، مطالعه ی کاربردشناسانه ای است که بیشتر با تحلیل منظور نویسنده و شخصیت های داستانش از پاره گفت هایشان سر و کار دارد و معنی بافتی و چگونگی سازماندهی کلام نویسنده با در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان، و شرایط حاکم، مورد توجه مقاله ی حاضر می باشد و نگارنده در پی آن است تا بخش بزرگی از ناگفته هایی را که جزو پیام محسوب می شوند مورد کاوش قرار دهد و بدین منظور صورتهای زبانی، نحوه ی آرایش این صورتهای، ترتیب توالی آنها و رابطه ی این صورتهای زبانی را با کاربران آن مورد بحث قرار می دهد تا از این طریق بتواند به اهداف و مقاصد و تصورات نویسنده و نیز نوع کنش های او به نحوهرچه دقیق تر دست یابد. از این رو بررسی پراگماتیستی «مدیر مدرسه»، معروفترین داستان آل احمد بی ثمر نخواهد بود.

ویژگی های نثر «مدیر مدرسه»

ویژگی های نثر آل احمد در زبان او شناسایی می شود. چرا که «زبان به عنوان وسیله ای ارتباطی میان انسان ها خود را بر ما می نمایاند... و نشانگر کاربردی بشری است: زبان مبتنی بر پیوند میان محتویات اندیشه و اصوات تولید شده توسط کلام است... زبان به عنوان وسیله ای ارتباطی، در واقع

در مجموعه ای از نشانه ها بی مستقر شده است که منتقل کننده ی مفاهیمی هستند که علاقمند به هرکدام از معناهایمان است. بنابراین بر هر معنایی یک قانون زبانی مطابقت دارد که در صورت خطاب گوش، شنیداری گفته می شود و در صورت خطاب چشم، بصری، و غیره. یک مفهوم معین، وابسته به اصوات، اشیاء مرئی و غیره است." (Perrot, 1953: 5) زبان جلال آل احمد پرخاشگرو صریح است و آن را در جملات کوتاه و بریده به کار می گیرد. عدم بازی با کلمات در نوشته هایش در موازات با عدم بارعاطفی در گزینش واژه ها قرار می گیرد؛ همانگونه که گزینش واژه های ساده با نگرش ساده ی اونسبت به دنیای اطرافش موازی است. این نگرش ساده نثری برون گرا می زاید که ذهنیت شخصیت ها در آن جایی به خود اختصاص نمی دهد. پاره گفت های بسیاری در نثر شکسته ی مدیر مدرسه حضور دارند. آل احمد کوشیده تا در نثر خود تا آنجا که امکان داشته فعل، حروف اضافه، دنباله ضرب المثل ها و هر آنچه که ممکن بوده است را حذف کند: «تابلوی مدرسه هم حسابی و بزرگ و خوانا» (آل احمد، ۱۳۸۴، ۱۱). یا در جایی دیگر: «اون قرتی که عین خیالش هم نبود آقا! اما این یکی...» (همان، ۲۷). آل احمد از هنجار سنت های ادبی عدول کرده، قواعد دستور زبان فارسی را می شکند. او بسیاری از جملات و اندیشه ها را نیمه رها می کند و از علامت «...» به جای آن ها استفاده می کند و این امر نوشته هایی موجز و ضرب آهنگی سریع آفریده است. نویسنده با به کارگیری ضرب آهنگی تند باعث تثبیت گفته هایش شده است. چرا که «تندی ضرب آهنگ در فضای تنشی تثبیت شیء را به همراه دارد، زیرا باعث خنثی شدن وجوه مختلف و گوناگونی که شیء می تواند از آن برخوردار باشد، می گردد» (شعیری، ۱۳۸۵، ۱۰۱) از سوی دیگر با گذاشتن علامت «...»، نوبت را در کلام به خواننده واگذار می کند و از این طریق خواننده را به همراهی دعوت می کند و او را در عرصه ی کلام و اندیشه شریک می داند و از خواننده انتظار دارد که با توجه به ذهنیت و تجربه و پیش زمینه ای که دارد، داستان را دنبال کند:

«از صد متری داد می زد که توانا بود هر که... هر چه دلتان بخواهد» (آل احمد، ۱۳۸۴، ۱۱) آل احمد از این طریق بین راوی و خواننده ی داستانش تعاملی دوستانه برقرار می کند و به خواننده اجازه می دهد تا ذهنیت خود را در داستان شرکت دهد و به عبارتی در نوشتن داستانش همکاری کند. علاوه بر آن با آوردن علامت «...» راهکار کمیت را رعایت کرده، متن را به اطناب نمی کشاند تا خواننده را کسل نکند.

ظهور ادبیاتی متعهد در «مدیر مدرسه»

لازم به ذکر است که «ساختار معنا شناختی گفتمان از دو معنای صوری و ضمنی تشکیل می شود... که معنای ضمنی مسائل ذهنی و مفاهیم را در بر می گیرد... و معنای صوری می تواند مظهر معنای ضمنی باشد... ژوزف کورتز معتقد است که الفاظ یا معانی صوری نباید باعث بی توجهی به معنای واقعی شوند. چون در این صورت دیگر استعاره بی اساس و معنا خواهد بود» (شعیری، ۱۳۸۱، ۱۳۳) و «با در نظر گرفتن اینکه زبان به همان میزان که قادر است چیزی را ظاهر سازد، قدرت مخفی کردن آن را هم دارد، دو خصوصیت آشکار و پنهان برای زبان در نظر گرفته می شود که همان بعد روساخت و ژرف ساخت است» (همان، ۳۳) جلال آل احمد با به کارگیری تضمن ها و مفاهیم ضمنی بسیار ادبیاتی متعهد پدید می آورد و پیام و محتوایی افزون بر فرم به کار گرفته شده، تولید کرده، آن را به خواننده منتقل می کند. با گفتن اینکه «تضمن یک نتیجه ی ضمنی است، زمانی که از یک فرضیه ی متنی مشتق شده باشد: یک فرض ضمنی که بر اساس نشانه های زبانشناسی فراهم شده توسط کلام ساخته شده باشد.» (Moeschler, Auchlin, 2000: 180) یادآور می شویم که آل احمد از فرم واژه های به ظاهر ساده و در عین حال استعاره ای، حامل پیام و مضمونی کلی و عمومی است. او سخنی عام و جهانی دارد. برای مثال زمانی که به

مسئله ی رشوه می پردازد و یا زمانی که به یکی از اخلاقیات رایج در جامعه اشاره می کند که در آن هرکسی می خواهد افراد برجسته را در کنار نام خود بگنجانند: «هنوز در و همسایه پیدا نکرده بودند که حرفشان بشود و لنگ و پاچه ی سعدی و بابا طاهر را بکشند میان و یک ورق دیگر از تاریخ الشعرا را بکوبند روی نبش دیوار کوچه شان». (آل احمد، ۱۳۸۴، ۱۱) می بینیم که بررسی تحلیلگرانه ای از بعد آشکار زبان آل احمد راه دستیابی به بعد پنهان آن را برایمان هموار می سازد. چرا که «زبان کلامی به دنبال واقعی جلوه دادن است، نه بر واقعیت منطبق بودن». (شعیری، ۱۳۸۱،

(۳۵)

من نویسی جلال آل احمد در «مدیر مدرسه»

من نویسی آل احمد را می توان به عنوان یکی از ویژگی های داستان «مدیر مدرسه» ی او برشمرد. او در این داستان، با بهره گیری از کنش گفتاری توصیف، به ذکر حوادث و وقایعی می پردازد که پیش از این خود به صورت مستقیم، شاهد آنها بوده و از نزدیک آنها را لمس کرده است. او به وسیله ی این نوع کنش گفتاری، دائما تجربیات خود را در داستانش می آورد: «معلم کلاس اول باریکه ای بود سیاه سوخته. با ته ریشی و سر ماشین کرده ای و یخه ی بسته. بی کراوات. ... ساکت بود و حق هم داشت. می شد حدس زد که چنین آدمی فقط سر کلاس اول جرأت حرف زدن دارد». (همان: ۱۶-۱۵)

از سوی دیگر حضور نویسنده به عنوان فردی صاحب اندیشه در داستانش را نمی توان نادیده گرفت. او از کنش گفتاری بیان احساس بهره می جوید تا در لابه لای آن به بیان نظرات، افکار و احساسات خود پردازد، در واقع حضور فکری و روحی نویسنده برای خواننده قابل درک است:

«تحمل این یکی را نداشتم. با اداهایش. پیدا بود که تازه رئیس شده.» (همان، ۹) یا در جایی دیگر:
«نشانه گرفتن چنین دستی غیر ممکن بود که چوب حتما یا به نوک انگشتهایش می خورد که آخ...
می دانم چه پوستی می کند و یا به مچ دستش می خورد که...» (همان، ۲۹)

شخصیت اصلی داستان آل احمد منِ راوی است و در عین حال خود اوست که به بیان نظراتش می پردازد. او گاهی اوقات نوشته هایش را در قالب مکالمه بین راوی و شخصیت هایی که با آنها روبرو می شود، می ریزد و بر خواننده مسیر شناخت شخصیت های دیگر را در کنار شناخت دنیای نویسنده یا راوی میسر می سازد.

گفتنی است که «زاویه ی دید جریانی است که با فعالیتی حسی-ادراکی آغاز می گردد و به عملی شناختی منجر می شود. علت شناختی بودن این عمل نیز آن است که نگاه یا توجه، از میان همه ی موارد ممکن بر یک مورد ممکن معطوف و متمرکز گشته و آن را غایت اصلی خود قرار می دهد» (شعیری، ۱۳۸۵، ۷۵) و «نقش اصلی زوایای دید که کنترل و نظارت بر جهت‌مندی گفتمان را عهده دار هستند و غایت‌مندی آن را تضمین می کنند، این است که قانون خود را (معنایی) بر دنیای متن و نظامات نحوی تحمیل کنند. لذا زاویه ی دید متعلق به گفتمان و در نتیجه دنیای معناست.» (همان، ۷۹) زاویه دید داستان «مدیر مدرسه»، منِ راوی است و در واقع با دید اول شخص نوشته شده است. خود نویسنده وقایعی را که می بیند، نقل می کند. نویسنده، زاویه دید انتخابی اش را تغییر نمی دهد و همواره آن را حفظ می کند و با چنین زاویه ی دیدی سبب شکل‌گیری تعاملی صمیمانه با خواننده می شود. او دائما می کوشد تا ساختار و محتوای گفته هایش را سازماندهی کند و پیام های خود را منطبق با برداشتی که از دانسته ها و ندانسته های مخاطب خویش دارد، تنظیم کند و مطالب را به صورت مستقیم روی هم آورد. آل احمد نه تنها به بعد کارکرد تعاملی

زبان خویش (مشارکت در کنش اجتماعی) توجه می کند، بلکه بعد کارکرد اندیشگانی (بیان فکر و تجربه به شیوه ی مستقیم) را نیز مورد توجه قرار می دهد. "دمینیک منگونو" در کتاب "زبانشناسی برای متن ادبی" می نویسد: "بایستی زوج من- تو، استدلال گران مستقیم و واقعی «اشخاص» مکالمه را از ضمیر او که بنویست ترجیح می دهد آن را در سبک چیزی که آن را غیر شخصی به معنای اشیاء جهان و نه مخاطبین جای دهد، تمیز داد. قطعا در یک معنا که مخاطبین از آن صحبت می کنند، در کلام «شرکت» می کند، اما نه با عنوان شخص. "من" و "تو"، بیانگر و کمک بیانگر، به نقش های لاینفک و برگشت پذیر ارجاع دارند: در "تبادل" زبانشناسی، هر "منی"، یک "تو" توانگر و هر "تویی" یک "من" توانگر است. با این وجود یک تقارن الزامی بین "من" و "تو" وجود دارد: برای "من" بودن کافی است که رشته ی کلام را به دست گرفت، در حالیکه برای "تو" بودن ضرورتا می بایست یک "من"، کس دیگری را در "تو" بسازد.»

(Maingueneau, 2005-2007: 16) آل احمد دانش به کار گیری ابزار زبان را در ارتباط با مخاطب خویش دارا است و اینجاست که نقش فعل مؤثر "دانستن" در فرایند پویای کلام روشن می شود و «همین فعل مؤثر دانستن است که سبب گشایش بعد شناختی کلام می شود و این شناخت است که فرایند پویای کلام را سرعت می بخشد» (شعیری، ۱۳۸۱، ۱۰۵) بدین ترتیب نویسنده موفق می شود خواننده را وادار به سخن کاوی کند. به گونه ای که به او این امکان را می دهد تا ضمن توجه به مفاهیم روانشناختی مانند دانش پیش زمینه، عقاید و انتظارات، ذهنیات نویسنده را بشکافد و به درون مایه و انگیزه ی داستان پی ببرد تا جایی که با نویسنده ی کتاب همدردی کرده، با دیدگاه او که دیدگاهی اصلاحی است، همراه می شود.

زن از نگاه جلال در «مدیر مدرسه»

یکی از مقوله‌های اجتماعی در داستان جلال آل احمد، زن، به عنوان فردی از جامعه‌ی ایرانی است که در آن زندگی می‌کند. تنش و کشاکش درونی در مورد موقعیت زن در فرهنگ ایرانی، در داستان آل احمد به تصویر کشیده شده است. نویسنده در قالب کنش گفتاری مستقیم زنی را با دقت و تیزبینی تمام وصف می‌کند که در اجتماع مایه‌ی دردسر است. چرا که از قوانین جامعه‌ی آن زمان تحدی کرده، با اکثریت زنان جامعه‌ی خود تناسبی ندارد: «زن سفیدرویی بود...لباس نارنجی به تن داشت و تند بزک کرده بود...خیلی ساده آمده بود تا با دو تا مرد حرفی زده باشد» (همان، ۷۶) و او را در مقابل زنی قرار می‌دهد که در اجتماع مردها، احساس ناامنی می‌کند و ناچار از فضای مردانه می‌گریزد: «از در دفتر که رفت بیرون...معلم‌ها به عجله رسیدند و هرکدام از پشت سر آن قدر او را پاییدند تا از در آهنی بزرگ مدرسه بیرون رفت». (همان، ۷۸) آل احمد راوی و زن معلم را در عرصه‌ی مکالمه‌ای قرار می‌دهد که در آن نوبت به سهولت و آسانی از یک گوینده به گوینده‌ی دیگر انتقال می‌یابد تا ناگهان به نقطه‌ای می‌رسد که پیام و معنایی افزون بر کلام را منتقل می‌کند و آن مکثی است که در نقطه‌ی "ماورک" (محل امکان واگذاری عرصه‌ی کلام) از طرف زن اتفاق می‌افتد. زمانی که مدیر مدرسه عرصه‌ی مکالمه را به زن واگذار می‌کند، سکوتی کوتاه و معنادار را از طرف زن شاهد هستیم: «خندید و احساس کردم زورکی می‌خندد. بعد کمی این دست و ان دست کرد و عاقبت: - آخه من شنیده بودم شما با معلماتون خیلی خوب تا می‌کنید». (همان، ۷۷) بدون شک چنین سکوتی، حاکی از فضای سنگین بین جامعه‌ی مردان و زنان است. و تسلط حاکم از طرف مردان بر زنان، از نوبت‌گیری مداوم کلام از سوی مدیر مدرسه در مکالمه با این زن، به آسانی قابل فهم است. از سوی دیگر نویسنده رابطه‌ی میان مرد و زن در جامعه‌اش را، در قالب تضمن، نوعی معما معرفی می‌کند: «و نفهمیدم با این اختیار دارید چه می‌خواست بگوید». (همان) در می‌یابیم که راوی معتقد است زن معلم به صورت آگاهانه، راهکار کمیت را از اصول همکاری

کاربردشناسی زبان، نادیده گرفته و سهم خود را از نظر اطلاع دهی به میزانی که اهداف تبادل‌ی موجود نیازمند آن است، نرسانده است و باعث به وجود آمدن حالتی معما گونه شده است.

مؤلفه های رئالیستی در مدیر مدرسه:

«یک رمان رئالیستی در صدد ترسیم تمامی انواع تجربه ی بشری و نه فقط آنهایی که با دیدگاه ادبی ویژه ای هماهنگ هستند، بر می آید: جنبه ی رئالیستی رمان نه در نوع زندگی ای که آن را نمایش می دهد، بلکه در حالتی که آن را می سازد، تعریف می شود.» (Ian Watt, 1982: 14) نگرشی موشکافانه به «مدیر مدرسه» ی جلال آل احمد نشان می دهد که جامعه ی پیرامون او همواره تحت نظرش است؛ جامعه ی عینی و واقعی معاصر که طبق تجربه های شخصی اش، مبنای نوشته هایش قرار می گیرد. و جهانی که با زبان ساده و آمیخته از اصطلاحات عامیانه و لذا زبان واقعی اش تطابق دارد. او با به کارگیری کنش گفتاری توصیف، باور خود را از اوضاع امور بیان می دارد و دنیا را آن چنان که هست یا آن چنان که باور دارد نشان می دهد و کلمات را با جهان باور هایش متناسب می سازد و با یاری جستن از کنش گفتاری احساس، احساس خود را از جهان خارج نشان می دهد و حالات روانی خود را در داستان آشکار می سازد و تجربیات خود را به منصفی ظهور می نشاند و کلمات را با دنیای احساس خویش هماهنگ می سازد.

زمانی که متن یک احساس و یک تأثیر واقعی را فراهم می کند، از رئالیسم صحبت به میان آورده می شود و آن یک تأثیر تشابهی ساخته شده توسط متن و همچنین قرائت، میان دو واقعیت ناهمگون است: جهان زبانشناسی متن و جهان فرامتنی، چه زبانشناسی و چه غیر زبانشناسی (کلام،

شیء، شخص، مکان، رخداد...». (Reuter, 1997: 97) فقر نگاری یکی از مسائلی است که آل احمد در داستان رئالیستی خود بدان توجه می کند: «فرهنگی های گدا گشته و خزانه خالی و دست از پا درازتر!». (همان: ۵۷) یا در جای دیگر: «از راه که می رسیدند، دور بخاری ها جمع می شدند. خیلی زود فهمیدم که ظهر در مدرسه ماندن هم مسئله ی کفش بود. هر که داشت نمی ماند». (همان، ۴۳) بدیهی است هدف جلال این است که در قالب تضمن پیامی افزون بر کلام منتقل کند. او از کاراکترهای مختلف را به یاری می طلبد تا به مضامین واقعی، مجوز ظهور در داستانش را بدهد. او در کنش گفتاری مستقیم بین ساختار جمله و کارکرد مستقیم آن رابطه ای مستقیم ایجاد می کند. صداقت و صمیمیت آل احمد در ضبط ساده و مستقیم تجربه ی خود در داستان هایش دیده می شود. جهت عطف نویسنده در این داستان واقعیت اجتماعی است، داستان، ملهم از واقعیت شغلی او است و زمینه ی داستان تجربه های زندگی اش است^۱. وضعیت فرهنگ آموزش و پرورش آن عصر در حوزه ی دید منتقدانه ی نویسنده قرار می گیرد. «مدیر مدرسه» به مثابه نمایشی از تباهی اجتماعی است که فقر، فساد اداری، رشوه خواری و فساد اخلاقی را در قالب زبانی گفتاری می ریزد. آل احمد با بهره جویی از تضمن و عبارت های استعاره ای و کنایه ای موفق به نمایش واقعیات جامعه اش می شود: «رفتم و از اهلش پرسیدم. از یک کار چاق کن. دستم را توی دست کارگزینی گذاشت و قول و قرار طرفین خوش و خرم و یک روز هم نشانی مدرسه را دادند که بروم و ارسی، که باب میلم هست یا نه. و رفتم». (همان، ۱۰) همین شیوه ی بیانی است که جنبه ی واقعی و اجتماعی به داستان جلال می بخشد. و واقعیت تلخ فساد اداری دستگاه فرهنگ و آموزش آن عصر، سازنده ی درونمایه ی اصلی «مدیر مدرسه» است و واقعیت های موجود جامعه را نیز به آل احمد می نمایاند.

^۱ . ده سال از زندگی شخصی آل احمد با شغل معلمی سپری شده است.

«مدیر مدرسه» اثری ساده و عاری از هرگونه نکته‌ی پیچیده‌ای است. نویسنده قالب داستان را در نظر نمی‌گیرد و اغلب اصول همکاری را می‌شکند. زمانی که از علامت «...» استفاده می‌کند، در بیان افکارش کم‌گویی می‌کند. و بالعکس در توصیفات زیاده‌گویی کرده، کلامش را به اطنا می‌کشاند و سهم خود را از نظر اطلاع‌دهی فراتر از میزان لازم می‌برد. «برای گریس، گویندگان در مکالمه و عموماً در ارتباط، رفتارهای کلامی تعاونی را می‌پذیرند: آنها در موفقیت مکالمه نقش دارند.

اندیشه‌ها و برداشت‌ها و کنش‌های گفتاری بیان احساس و توصیف در داستان آل احمد، واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. وجهه‌ی مخاطب راوی داستان آل احمد از لحاظ فاصله‌ی اجتماعی به آل احمد نزدیک است و اغلب در چارچوب دوستی، رفاقت یا همبستگی توصیف می‌شود. او عامیانه می‌نویسد و مخاطب را از نظر وجهه و طبقه‌ی اجتماعی با خود هم‌سطح می‌داند. آل احمد در داستانهایش به بیان صریح موضوعها پرداخته، تکلف به خرج نمی‌دهد. ویژگی‌ای که در همه داستانهای آل احمد به چشم می‌خورد.

ویژگی دیگری که تقریباً در خیلی از داستانهای دیگر آل احمد هم هست، نزدیکی داستان به خاطره است. او خاطره‌ها را به گونه‌ای تعریف می‌کند که در چهارچوب تجربه‌ی عادی افراد قابل فهم هستند «برای گریس، گویندگان در مکالمه و عموماً در ارتباط، رفتارهای کلامی تعاونی را می‌پذیرند: آنها در موفقیت مکالمه نقش دارند. فرض، بر این استنباط اصل همکاری است که مخاطب به استنتاج‌های درون‌گرایانه می‌پردازد. رفتارهای گوینده در ارتباط اگر تعاونی باشند، دلایلی اساسی دارند: آنها میوه‌ی رفتارهای عقلایی هستند». (Moeschler, Auchlin, 2000: 165)

نوشته‌های آل احمد از پیوستگی معنایی برخوردار است و همواره بر آشنایی خواننده با موضوع و

دانش پیش زمینه‌ی او اعتماد کامل دارد. چرا که موضوعاتی را که مطرح می‌کند، موضوعات آشنایی است و از طرف خواننده طبق انگاره و ساختار معرفتی‌ای که از پیش در ذهن وجود دارد، قابل تعبیر است: «باید همه‌ی سنن را رعایت کرد. دست کردم و یک پنج تومانی روی میز گذاشتم و قرار شد قبل منقلی تهیه کنند و خودشان چایی راه بیندازند». (همان، ۱۷) انتظاری که آل احمد از خواننده دارد این است که به سستی که در هر مدرسه‌ای رایج است، آگاه باشد و پیش زمینه‌ی ذهنی نسبت به این فضا داشته باشد. انگاره‌هایی که در داستان آل احمد قدم می‌گذارند، این مسئله را به خوبی روشن می‌سازد: «نمی‌دانم چه کرده بودند. دیر آمده بودند یا سرشان را نزده بودند یا توی گوششان چرک بود یا یخه‌ی سفید نداشتند... یا هزار کار بد دیگر». (همان، ۳۰) روشن است که چنین کارهایی در مدرسه در ذهن هر کسی به عنوان خطا شناخته شده و در صورت انجام چنین کارهایی، کار به تنبیه کشیده می‌شود. یا زمانی که در مورد نوع صحبت کردن ناظم مدرسه حرف می‌زند: «مثل بچه مدرسه‌ها آقا آقا می‌کرد» (همان) این جمله مبتنی بر ساختار معرفتی قبلی است و اینکه بچه‌ها در مدرسه آقا آقا می‌کنند، از پیش در ذهن نویسنده و همچنین خواننده وجود دارد.

ویژگی بارز دیگری که نظرم را در «مدیر مدرسه» به خود جلب می‌کند، به کارگیری «کنش‌های تأثیری» بسیار از طرف نویسنده است. آل احمد می‌خواهد تأثیر بیان خود را بر روی خواننده به حداکثر رسانده، او را در جریان واقعیت تأثیر بیانش بر روی عملی که انجام می‌دهد، قرار می‌دهد: «این بار رئیس فرهنگ جلوی پایم بلند شد که ای آقا... چرا اول نفرمودید؟!» (همان، ۱۳) این عمل بلند شدن به معنی احترام گذاشتن که به همراه صحبت کردن اتفاق می‌افتد کمکی است برای تأثیر هر چه بیشتر پیام.

نویسنده، وقایع یک جامعه را از منظر مدیری مطرح می کند و وقایع فرعی موجود در داستان را به خدمت می گیرد تا اصل اندیشه اش را مطرح کند. هدف این مدیر، خدمت کردن نیست، بلکه از فضایی که برایش خوشایند نیست، می گریزد. شروع داستان با پیش انگاشت ها و عبارات کنایه ای و تضمن ها، این مسئله را به خوبی روشن می سازد: «سیگارم دستم بود و زورم آمد سلام کنم، همینطوری دنگم گرفته بود قد باشم». (همان، ۹) پیداست که راوی از وضعیت موجود راضی نیست و نوعی دلتنگی را در فضای موجود حس می کند. یا زمانی که می گوید: «رونویس حکم را روی میزش گذاشته بودم. حرفی نزدیم»، (همان) این حرف نزدن و این سکوت در محل ماورک (محل امکان واگذاری رشته ی کلام)، پیامی افزون بر عمل موجود را می رساند و نمایانگر فضای سنگین حاکم بر آن اتاق است. یا زمانی که در مورد مردی حرف می زند که عمارتش را وسط زمین های خودش ساخته و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه اش کنند و آینده ی این کار را از لحاظ اقتصادی بررسی می کند و می گوید: «نان یارو توی روغن بود» (همان، ۱۱) نشانگر این است که او به مسائل اقتصادی روز اهمیت می دهد. اگرچه بلافاصله به خود برگشته، خود را سرزنش می کند و در واقع خود را تحلیل می کند: «راستی شاید ده دوازده شاهی بیشتر نخریده باشد؟...هان؟ احمق به تو چه؟!...» (همان)

یکی از ارکان مهم داستان، شخصیت پردازی است. «شخصیت در وهله ی اول، جهان پیرامون را نظاره کرده، آن را مورد توجه قرار می دهد، سپس توسط یک غور درونی، رویداد را تفسیر و آنالیز می کند و در آخر، جهان را در فرمول می گنجاند. شخصیت به یک نتیجه گیری عام از تشویش القایی از جهان می انجامد که می توان آن را اینچنین خلاصه کرد: ادراک، درونی کردن، فرمول بندی.» (Miraux, 1997: 88) «هر زمانی بیانگر تصویری از شخصی است که به نویسنده انتخاب

فرم های ویژه ای را دیکته می کند و به اثر وسیع ترین و عمیق ترین معنایش را القاء می کند... بنابراین مفهوم شخصیت به تشویش ها و ارزش های جهانی پیوند می خورد که آن را ممکن می سازد.» (Ibid: 10) در مدیر مدرسه، توصیف خوب شخصیت مدیر، باعث ماندگار بودن او در ذهن خواننده می شود. پیش انگاشت های خلاف واقع از طرف راوی داستان به او این امکان را می دهد که به تحلیل درونیات خویشتن پردازد و اطلاعات مهمی در اختیار خواننده قرار دهد تا به او اجازه ی روانکاوی نویسنده یا راوی را بدهد: «خواستم بگویم اگر مرا نمی دیدی هم اینطور می دیدی؟ اما دیدم رذالت است و منصرف شدم» (۲۶) به روشنی می بینیم که این گفته نمایانگر نوعی ادب سلبی در نزد راوی است که مانع بیان مستقیم ذهنش در مقابل معلم مدرسه اش می شود. یعنی چیزی را که می خواهد بگوید، چون از نظر او از ادب سلبی به دور است، از گفتن آن چشم پوشی می کند. لذا خواننده توانایی شناسایی شخصیت اصلی (مدیر مدرسه) را می یابد. شخصیتی که سرخورده از وضعیت اجتماعی و فردی است و تا حدودی هم قصد اصلاح دارد. به عنوان مثال زمانی که با ناظم برخورد می کند که در حال تنبیه بچه هاست. می خواهد اعتراض کند اما فضا را مناسب نمی یابد و در قالب پیش انگاشتی خلاف واقع می گوید: «نزدیک بود داد بزنم یا با لگد بزنم و ناظم را پرت کنم آن طرف... و زمزمه ای توی صف ها افتاد که یک مرتبه مرا به صرافت انداخت که در مقام مدیریت مدرسه به سختی می شود ناظم را کتک زد.» (همان، ۲۹) بدین معنی که این کار را مناسب و جبهه ی مدیریت خود نمی دید.

شخصیت های این داستان اسم ندارند (فراش اول، معلم کلاس چهارم،...) و راوی سعی دارد تا در کنش گفتاری توصیف، آن ها را به خواننده معرفی کند و در شناساندن آنها کنش گفتاری بیان احساس را از جانب خود کنار گذاشته، راه را برای خواننده باز می گذارد تا شخصیت خوب یا بد را از هم متمایز سازد. لازم به ذکر است که «از دیدگاه گفتمان ادبی، اسم خاص در تقاطع با

نامعلومات مختلف قرار می گیرد. به ویژه در تقاطع با ابهام نامگان شناختی ادبی یعنی تفسیری که در آن بتوانیم اسم های خاص را در یک اثر گزینش کنیم.» (Maingueneau, 2005-2007: 200) از سوی دیگر، کنش گفتاری توصیف که به وفور در داستان آل احمد دیده می شود، برای خواننده کمی کسل کننده و آزاردهنده است. چرا که وارد جزئیات می شود و صحنه ها و شخصیت هارا با تمامی جزئیات آن به تصویر می کشد و بدین ترتیب خصوصیات رمان نو را در داستانش متجلی می سازد. او دائما استعارات و عبارات های کنایه ای در داستان به کار می برد تا به نقد جامعه ی خویش پردازد و پیچیدگی زندگی را بدون اینکه شخصیتی را برجسته سازد، نمایش می دهد. به گونه ای که جزئیات را پیشرفت می دهد و ازدحامی از واقعیات موجود را معرفی می نماید. او شخصیت هایش را تفسیر نمی کند و دریافت معنایی عمیقی از شخصیت ها و صحنه ها را به خواننده واگذار می کند. گویی زمانی که لازم است نظر شخصی خود را در مورد آن ها بدهد، پس از توصیف جزئیات سکوت می کند و گویی که در مکالمه با خواننده، عرصه ی کلام را به او واگذار می کند تا کنش گفتاری بیان احساس خویش را فعال سازد.

از سوی دیگر کاربردهای ارجاعی فراوان در بافت کلامی نویسنده وجود دارد که آن ها را با عبارات پیوند می دهد و مبنای این ارجاع، دانش گوینده در مورد وجود مصداق است. نویسنده از طریق کاربردهای اسنادی از مخاطبان خود می خواهد، مطالبی را که در موردشان صحبت می کند، شناسایی کنند. به عنوان مثال، نویسنده عبارات ارجاعی معینی را برای نشان دادن خطری که سلامت اقتصادی جامعه اش را تهدید می کند، در داستانش می آورد و بچه هایی را به تصویر می کشد که به دلیل اینکه کفش ندارند، در هوای بارانی از کلاس نمی آیند بیرون تا بازی کنند یا مدیری را معرفی می کند که برای رسیدن به مقام مدیریت، رشوه می پردازد، و جامعه اش را که با رشوه خواری کار را پیش می برد یا ناظمی را که برای تشکیل «انجمن خانه و مدرسه» افراد پولدار

را انتخاب می کند تا شاید بتواند از ثروت آنها سوء استفاده کند، را معرفی می کند. نویسنده در قالب پیش انگاشت های واقعیت ناپذیر در مورد جامعه ای مسئولیت ناپذیر حرف می زند که در آن هرکسی که می تواند از مسئولیت های خود فرار کرده، آنها را به زیر دست خود واگذار می کند: «گفتم که حاضر همه ی اختیارات را به او بدهم. اصلاً انگار کن که هنوز مدیری نیامده». (همان، ۲۳) نویسنده از این طریق می خواهد به موجودیت معینی اشاره کند. بدین معنی که تمامی این واقعیات به ظاهر ساده را به عنوان مصداقی برای نشان دادن شرایط نامناسب اجتماعی زمان خویش، تعریف می کند. و زمانی را وصف می کند که با اینکه در مقام مدیر از شرایط موجود راضی نیست و سعی بر اصلاح آنها دارد اما فضا را مناسب نمی یابد و خود نیز ناچار مرتکب خطا می شود و برای رعایت کیفیت از اصول همکاری از کتمان این خطا سر باز می زند و این مسئله را به عنوان مصداقی از فضای سیاسی حاکم در آن زمان در داستانش نمایان می کند. زبان فنی در تصویر سازی چنین فضایی در قالب بیان غیر مستقیم به نمایش گذاشته می شود. یعنی نویسنده مستقیماً نمی گوید که نسبت به فضای اقتصادی و سیاسی جامعه ی خویش اعتراض دارد اما از خواننده انتظار دارد تا پیامش را که میزانی بیشتر از کلامش داشته، دریابد.

نقش تعاملات اجتماعی در «مدیر مدرسه»

شایان ذکر است که «زبان نوع خاصی از نهاد اجتماعی را به نمایش می گذارد. شکل گیری یک زبان به عنوان سیستم نشانه های استبدادی، بر استفاده و رضایت عمومی یک جامعه مبتنی است. نهاد اجتماعی، یک پیشرفت شرطی شده توسط گروهی که آن را صحبت می کند، را متحمل می شود. رشد و پسرقت یک زبان فقط در استفاده ی آن زبان توسط انسانها معنا می گیرد.» (Perrot, 1953: 113) بدین ترتیب «در پس عمل ارتباطی "کارکردی بینافردی" که برخاسته از ارتباطات اجتماعی است، رخ می نماید.» (لینت ولت، ۱۳۹۰، ۴) الگوهای تقریباً طبیعی بسیاری در ساختار

مکالمه های موجود در «مدیر مدرسه» وجود دارند که صحبت کنندگان را در این فرایند یاری می رسانند و گفتگو کنندگان راهی برای کنار آمدن با مسئله ی تعامل اجتماعی خود می یابند. این توالی های طبیعی یا زوج های هم جوار در «مدیر مدرسه» اغلب به صورت مرتب به حالت سؤال- پاسخ اتفاق می افتد: «مگه باز هم هستند؟/ آره آقا،.../ خوب چرا تا حالا پاکش نکردی؟/ به! اخه آقا آدم درد دلشو واسه ی کی بگه؟ آخه آقا در میان تو روی آدم می گند جاسوس» (همان، ۲۸). موارد معدود ی نیز توالی ادخالی در مکالمه های «مدیر مدرسه» یافت می شود و بدین ترتیب آل احمد صورت های دیگری از کنش اجتماعی را نیز در داخل الگوهای مکالمه ای خود قرار می دهد: «شما خبر ندارید؟/ چه طور؟ از کجا خبر داشته باشم؟/ هیچی... می گند دو تا از کار چاق کن های انتخاباتی یارو از صندوق فرهنگ حقوق می گرفته اند.../ عجب! پس اونم می خواسته اصلاحات کنه! بیچاره.» (همان، ۱۰۳) از سوی دیگر نباید حضور همپوشی ها را در «مدیر مدرسه» نادیده انگاشت که نمایانگر افزونی میزان پیام منتقل شده بر خود کلام است: «آقای مدیر! اصلا دوستی سرشون نمی شه. تو سری می خوان. ملاحظه کنید بنده با چه صمیمی.../ حرفش را در تشدید "ایت" بریدم که:/ صحیح می فرمائید. این بار به من ببخشید» (همان، ۲۲) بدین ترتیب، گرفتن نوبت از سوی مدیر در عرصه ی کلام حاکی از فضایی آکنده از رقابت است و مدیر خواهان آن است تا از این طریق کلام خود را با لحن جدی خود بر کرسی بنشانند اگر چه واژه هایی که به کار می برد با چشم پوشی از لحن او، بار عاطفی دارند.

نباید این نکته را نادیده گرفت که «رابطه ی بین انسان و زبان رابطه ای دو جانبه است. به عبارت دیگر به همان میزان که زبان بر انسان تأثیر می گذارد، انسان نیز بر زبان تأثیر می گذارد. چرا که زبان وسیله ای است که می توان با استفاده از آن به بیان مسائل مربوط به دنیای درون و بیرون پرداخت... تأثیر پذیری انسان از دنیا به هر میزان و گونه ای که باشد در تولیدات زبانی او تجلی می

یابد. به دیگر سخن، انسان به گونه ای دنیای اطراف خود را معرفی می نماید. به همین دلیل است که انسان، دنیا و زبان مثلث فعالی را تشکیل می دهند که همواره با یکدیگر در ارتباط اند.» (شعیری، ۱۳۸۵، ۱۸) با توجه به این نکته، در می یابیم که آل احمد جامعه اش را به خوبی می شناسد و می تواند طبقه های اجتماعی مختلف را در زبان تعاملی ای که برای هرکدام از شخصیت ها می سازد، معرفی کند و موقعیت های نسبی شخصیت ها را مبتنی بر ارزش های اجتماعی آنها نمایان می کند و روابط اجتماعی را حین فرآیند تعامل به تصویر می کشد و در درون این تعاملات وجهه های گوناگون را معرفی می کند و در ادب تعاملی خاصی که بین این وجهه ها جاری می سازد، آگاهی و شناخت خود را از وجهه های مختلف نشان می دهد. به عنوان مثال او زبان خاصی را برای مقام مدیریت بر می گزیند و آن را از زبان فراش یا زیر دست یک مدیر و یا هر وجهه ی دیگری متمایز می سازد: «فراش مدرسه بود با قیافه ای دهاتی و... حرف که می زد، نفس نفس می زد. انگار الان از مسابقه ی دو رسیده است.» (آل احمد، ۱۳۸۴، ۱۸) یا در جایی دیگر: «از آثار دوره ی اوناست آقا. اول سال که او مدم این جا مدیرشون هنوز بود آقا...» (همان، ۲۷) نوع ادب تعاملی ای که ناظم در اینجا به کار می برد، نشان می دهد که او با کسی حرف می زند که از لحاظ وجهه ی اجتماعی در مقام بالاتری قرار دارد. یا جایی که در قالب کنش گفتاری امری می گوید: «فرستادیمش برایم چای درست کند و بیاورد» (همان، ۱۹) نشان می دهد که او میان وجهه ی خود به عنوان مدیر و مقام زیردست خود تمایز قائل می شود. و در جایی دیگر: «حالا من مانده بودم و ناظم که چیزی از لای در آهسته خزید تو» (همان، ۱۸) روشن است که او بنابر وجهه ی مدیریت خود انتظار دارد که با او به عنوان یک مدیر رفتار شود و انتظار داشته فراش در را بزند و وجهه ی اجتماعی او را حفظ کند و عمل فراش را به منزله ی کنش تهدید کننده ی وجهه می داند.

کاراکترهای داستان آل احمد هنگام صحبت، فاصله ی نسبی اجتماعی میان یکدیگر و به تبع آن وجهه خواست های خود را حفظ می کنند.

نتیجه

محور مورد مطالعه ی مقاله ی حاضر، کشف هدف و منظور نویسنده بود. با استنباطهایی که از کلام او کرده، در صدد دریافت میزان پیامی بر آمدیم که بیش از آنچه بر زبان آمده، انتقال یافته است. لذا سعی بر آن داشتیم جنبه های کاربردی زبان آل احمد را در حوزه ی کاربردشناسی مطالعه کرده، ویژگی های نثر «مدیر مدرسه» و نوع نگرش آل احمد نسبت به دنیای پیرامون خویش را دریابیم. از خلال این کاوش کاربردشناسانه ی زبان آل احمد، او را به عنوان نویسنده ای متعهد شناختیم که از طریق کنش های گفتاری گوناگون حامل پیام و مضمون هایی فراتر از آنچه بر زبان آورده، است. نویسنده ی رئالیستی که با برجسته نمودن وجهه های اجتماعی افراد، طبقه های اجتماعی مختلف را در زبان تعاملی خاص خودشان، ترسیم کرد و با شناسایی انگاره ها و ساختارهای معرفتی خوانندگان و اعتماد به آنها، جهان واقعی معاصر را واقع بینانه در نگاشته هایش به منصفه ی ظهور نشانند و به نقد آن پرداخت.

- ۱- جلال آل احمد، مدیر مدرسه، انتشارات جامه دران، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۲- حمیدرضا شعیری، مبانی معناشناسی نوین، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۳- حمیدرضا شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه- معنا شناختی گفتمان، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۴- جورج یول، کاربردشناسی زبان، ترجمه ی دکتر محمد عموزاده مهدیرجی و دکتر منوچهر توانگر، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۵- ژپ لیت ولت، رساله ای در باب گونه شناسی روایت - نقطه دید، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ش.
- 6- Dominique Maingueneau, *Linguistique pour le texte littéraire*, Armand Colin, Paris: 2007
- 7- Jean-Philippe Miraux, *Le personnage de roman*, Nathan, Paris: 1997
- 8- Jacques Moeschler, Antoine Auchlin, *Introduction à la linguistique contemporaine*, Paris: 2000
- 9- Jean Perrot, *La linguistique*, Presse Universitaire de France, Paris: 1953
- 10-Yves Reuter, *L'analyse du récit*, Dunod, Paris: 1997
- 11-Ian Watt, *Littérature et réalité*, Seuil, Paris: 1982